

## مکاسب محرمه / تطفیف

بسم الله الرحمن الرحيم

### خیانت در تطفیف

نکته ششم در ذیل آیات و در ارتباط با بحث تطفیف ، این مطلب است که عنوان تطفیف از نظر این که در مفهوم آن خیانت و ظلم مأخوذ است یا مأخوذ نیست ، چگونه عنوانی است ؟

### مفهوم تطفیف

تطفیف را دو گونه می توانیم معنی کنیم و دو نوع مفهوم برایش می شود قائل شد . یک بار می گوئیم تطفیف یعنی نقص فی المکیال و المیزان ، النقص فی الکیل و الوزن ، بدون این که چیز دیگری بیش از این در مفهوم آن أخذ کنیم . یک بار است که می گوئیم معنای دوم این است که نقص در کیل و وزن است علی وجه الخیانه و الظلم نقص در کیل و وزن است علی وجه الخیانه و الظلم . در برابر آن احتمال اول در مفهوم تطفیف ، خیانت و ظلم دیگر مأخوذ نیست ، همان اصل نقص در کیل و وزن است به صورت خستی ، از لحاظ ارزشی دیگر مفهوم ضد ارزشی و خیانت در آنها اخذ نشده است . اما بنابر احتمال دوم این علی وجه الخیانه و الظلم در خود مفهوم اخذ شده است .

ثمره این دو احتمال روشن است و آن این است که برای این که ثمره واضح شود :

### موارد جواز تطفیف

#### الف. درمحل جواز تنقیص

این نکته را توجه کنید گاهی ممکن است در شرایطی نقص در کیل و وزن جایز شود . مثلاً نقص در کیل و وزن در جایی که در مقام تقاص است ، طلب کسی دارد ، او هم پولش را نمی دهد و ملاحظه دارد و از نظر شرعی شرایط تقاص جمع است چون از مواردی که از کسی طلب دارید و او هم ملاحظه می کند با قیودی که دارد می شود از مال او تقاص کرد . ممکن است گاهی راه تقاص یکی از راههای تقاص ، همین نقص در کیل و وزن باشد ، طلب دارد ، طلبش را نمی دهد و او هم راه دیگری ندارد یا اگر راه دیگری دارد ، یکیش این است ، برای این که به حق خودش دسترسی پیدا کند نسبت به فردی که ملاحظه دارد و بدهکار اوست راهش این است که اینجا بگوید که پنجاه تا یخچال می فروشد ولی در حقیقت چهل و نه تا تحویلش می دهد در عده هم همین طور است و در وزن و کیل هم این طور است .

ثمره این دو وجه در اینجاها ظاهر می شود اگر گفتیم که مفهوم تطئیف ، مفهوم مطلقى است على وجه الخيانه و الظلم در آن مطرح نیست که احتمال او است . احتمال اول این است که بگوئیم تطئیف نقص در کیل و وزن است بدون قید على وجه الخيانه و الظلم . این هم اطلاق و عموم این شامل این مورد می شود دلیل خاصی باید بیاید این را از این اطلاق و عموم بودن بیرون ببرد و خروج در حقیقت مواردی مثل تقاص که جایز می شود تنقیص در کیل و وزن ، خروج تخصیصی است با یک مخصصی می آید آن از اطلاق خارج می شود و داشتن این اطلاق تبعاً در حد و حدود خروج آن ما یک اطلاقی داریم که اگر در جایی شک کنیم به این اطلاق تمسک می کنیم این على وجه الاحتمال الاول .

### ب. در محلجواز شرع و عقل

اما بر فرض احتمال دوم ، این نوع مواردی که مثل تقاص و موارد دیگری که جایز می شود یا کافر حربی که مالش محترم نیست ، این نوع مواردی که جایز است بنابر احتمال دوم خروجش از ادله تطئیف خروج تخصیصی می شود برای این که احتمال دوم این است که تطئیف یعنی نقص على وجه الخيانه و الظلم ، آن وقت تنقیص به نحو تقاص یا در تنقیص در مواردی که مال شخصی محترم نیست محارب است آن دیگر على وجه الخيانه و الظلم نیست ، شرع و عقل تجویز کرده است ، دیگر مفهوم آنجا را شامل نمی شود ، تخصصاً از آنجا خارج است . وقتی خروج تخصیصی شد اگر در جزئیات آن شک کنیم تمسک به اطلاق می کنیم اطلاق به ویل للمطففین می کنیم ولی اگر خروج تخصیصی شد می گوئیم آن اطلاق اصلاً آن را نمی گیرد که به آن اطلاق تمسک کنیم و در موارد شک و . . ثمره ظاهر می شود در این مثالهای مذکوره .

### جمع بندی

بنابراین در مفهوم تطئیف دو احتمال وجود دارد در بحث ششم ، یک احتمال این است که مطلق التنقیص فى الكیل والوزن باشد یکی هم این است که تنقیص على وجه الخيانه و الظلم باشد . ثمره علمیش هم در اینجا ظاهر می شود که در مواردی مثل تقاص و یا مال حربی تنقیص که جایز است بنابر احتمال اول خروجش ، خروج تخصیصی است ، اطلاق تطئیف آن را هم می گیرد ویل للمطففین ، یا لاتبخسوا الناس أشیائهم مطلق است شامل آن هم می شود ، اما بنابر احتمال دوم خروج آن تخصیصی است .

### نظر « مرحوم ایروانی »

ظاهر کلام مرحوم ایروانی احتمال اول است ، ایشان قائل به احتمال اول است فلذا می فرماید : تطفیف متصف می شود به احکام خمسه ، از این معلوم می شود که ایشان در مفهوم تطفیف علی وجه الخیانه و الظلم را اخذ نمی کند ولذا ایشان می گوید که تطفیف یک عنوان ختثایی است در درون این عنوان یک قبح قطعی وجود ندارد این عنوانی است که گاهی مستحب ، گاهی واجب ، گاهی مباح و گاهی حرام و گاهی مکروه می شود و قائل به احتمال اول است . این متصف شدن به احکام خمسه اش ظهور در این دارد که احتمال اول را می گیرد ، شاید ظاهر کلام ایشان باشد .

### تعابیر تطفیف

#### الف. تعریف لغوی

ببینیم که کدام یک از این دو باید به لغت مراجعه کنیم یا اگر در آیات باشد . در لغت گاهی آمده است که هر دو نوعش داریم یعنی مثلاً در بعضی جاها آمده تطفیف از همان طفّ به معنای قلیل است و تطفیف به معنای نقص است . ولی تاج العروس یا در تبیان آمده است التتقیص علی وجه الخیانه ، یا « تطفیفٌ نقصٌ یخون به صاحبه فی کیل أو وزن » ، نقصی است که با آن خیانت می کند نقص علی وجه الخیانه است . گرچه در لغت گاهی به معنای مطلق هم بکار رفته است همین جور به معنای تنقیص ولی در موارد دیگر آمده که به معنای علی وجه الخیانه است . فلذا این که ما بگوییم تنقیص شامل آن مواردی هم که علی وجه الخیانه نیست مفهوم تطفیف آن را دربرمی گیرد ، یک مقدار بعید است یا باید بگوییم آن را دربر نمی گیرد یا باید بگوییم تردید است که بگیرد ، فلذا ظاهر این است که به لغت که مراجعه کنیم این علی وجه الخیانه والظلم در آن مأخوذ است این وجه اول است که ظاهر تعداد کتب لغت تطفیف یعنی نقص علی وجه الخیانه و الظلم است.

#### ب. ظاهر آیات

وجه دیگر: در خود سوره مطفین دارد که **ویل للمطفین الذین اذا اکتالوا علی الناس یتوفون و اذا کالوهم أو وزنوهم یخسرون** که ظاهر این در مقام تفسیر مطفف است ، الذین . . . تفسیر می کند مفهوم آن را و ظاهرش این است که ولو عنوان خیانت و ظلم اینجا نیامده است ولی ظاهر و متفاهم از این بیان این است که در این کیل یا وزنی است که موجب زیان به دیگری می شود به نحوی که خیانت و ظلم به حساب می آید .

#### ج. تبادر

وجه سوم : تبادر خود ما از تطفیف ، تطفیف به معنای خیانت و ظلم است .

این وجه دوم و سوم خیلی تمام نیست ، ممکن است بگوییم این تفسیری که در آیه آمده است تفسیر لغت نیست ، در واقع همان به لحاظ فکر استفاده می شود کما این که این تبادر هم تبادر در فضای فکر است ، نه تبادر از خود مفهوم تطفیف ، فلذا در این وجه دوم و سوم یک تردیدی وجود دارد که این تفسیر ، تفسیر لغوی نیست ، این با ملاحظه ای که دارد تفسیر انجام می شود ، آن تبادر هم ناشی از حکمی است که اینجا آمده است نه این که با دانستن از حاق لفظ آمده است . تبادری معتبر است که انسباق معنی از حاق لفظ باشد نه از قرائن و شواهد و احوالی و نواحی دیگر لفظ ناشی می شود .

### نظر آقای اعرافی

فلذا این جهت دوم و سوم خیلی نمی شود استفاده کرد اما جهت اول بعید نیست برای این که در خیلی از کتب لغت تطفیف را جوری معنی می کند که علی وجه الخیانه مأخوذ است لا اقل من الشک حالا اشکالی که می توانیم ذکر کنیم لغویها در مقام بیان قیدی که آوردند آن هم تحت تأثیر ویل للمطففین و حکم استند که آن قیود را آنجا اخذ کردند ، اگر این را بگوییم وجه اول هم یک مقدار مشکل پیدا می کند یعنی در هر حال اطمینان به این که تطفیف یک معنای مطلق دارد نمی شود پیدا کرد و این شک وجود دارد به خاطر این مفهوم تطفیف فقط جایی را می گیرد که آنجایی است که علی وجه الخیانه والظلم باشد اما اگر تطفیف باشد بدون قید علی وجه الخیانه والظلم ، اطلاقش این را دربر نمی گیرد .

### رابطه خیانت و تطفیف

خیانت مفهوم اصلی نیست ، رکن برای این که مفهوم پیدا کند قصد می خواهد مثل ظلم که شاید توجه ندارد ولی ظلم می کند . خیانت در آن قصد مأخوذ نیست ولی اگر توجهی نکرده گناهی نکرده است . خیانت اعم از امانت است امانت ممکن است در آبروی کسی باشد ، امانت یک وقت ممکن است کسی چیزی را به عنوان امانت ودیعه گذاشته به آن معنی ، اما معنای خاصی دارد ولی معنای عامش . . .

سه وجه برای احتمال دوم :

الف. قول لغویین ب. ظاهر آیه ج. تبادر

هر یک از اینها را به نحوی می شود اشکال کرد ، ولی در عین حال با توجه به این که لغوی ها یا حداقل در پاره ای از لغات آمده بدون این نمی توان مطمئن به صدق شد لا اقل اجمال دارد ، متمسک به اطلاق آن در جایی کنیم این ظاهرا نمی شود .

بنابراین اگر نگوییم به استناد این سه وجه نگوییم در مفهوم تطفیف علی وجه الخیانه والظلم مأخوذ است که بعید نیست که این را بگوییم به استناد لغوین ، اگر این را نگوییم لاقل من التردید و الاجمال ، مفهوم شامل مواردی که تقاص دارد یا حربی است جایی که تنقیص به نحو ظلم و خیانت نیست ، معلوم نیست آنها را شامل شود .

### قید خیانت در مفهوم تطفیف

این وجوه تعریف می کند که مفهوم خاص است و مفهوم مقید به علی وجه الخیانه است و بنابراین خروج مواردی مثل تقاص و . . . خروج تخصصی است و اگر هم در مفهوم این را نگوییم اولاً این است که مفهوم خاص است و لاقل من الاجمال و لایشمل غیر موارد الخیانه و الظلم و ثانیاً اگر در مفهوم بگوییم که مفهوم مطلق است اما این ادله خودش قرائنی دارد که این ادله خودش ناظر به تطفیف علی وجه الخیانه والظلم است این وجه دوم است .

اولاً از نظر لغوی اطلاق ندارد یا قطعاً یا لاقل من الاجمال در غیر خیانت و ظلم نمی توانیم تمسک کنیم ثانیاً این که حتی اگر مفهوم به لحاظ لغوی اطلاق داشته باشد یا این که بگوییم دو مفهوم در لغت داریم هم مطلق و هم مقید داریم مشترک لفظی ما مقید و مطلق است در اصول گفته ایم که مشترک لفظی گاهی لفظ مشترک است بین دو معنای متباین گاهی بین دو معنای عام و خاص مثل کلمه علم که می گویند علم گاهی به معنای مطلق است و گاهی علم به معنای خاص است ولی مشترک لفظی است . تطفیف اینجا هم اگر بگوییم مشترک است و یا مشترک بین دو معناست ولی در این آیات و روایات تطفیف در این آیات و روایات اگر مشترک باشند همان معنای خاصش است ، و اگر همان یک معنای مطلق داشته باشد قرائنی داریم که اینجاها تطفیف علی وجه الخیانه والظلم است ولذا است که ما این تطفیف یا این است که اولاً می گوئیم مفهومش مقید به علی وجه الخیانه و الظلم است ، ظاهر لغت این است ثانیاً می گوئیم اگر اجمالی هم در آن باشد ، اگر مطلق نباشد و مقید باشد لاقل اجمال دارد و شامل آن نمی شود و ثالثاً این که مشترک است بین معنای عام و خاص است می گوئیم قرائن داریم که خاص است . رابعاً می گوئیم اگر یک معنی دارد و آن هم مطلق است می گوئیم لغویاً مطلق است ولی اینجا قرائن موجود در کلام می گوید اینجا علی وجه الخیانه و الظلم هم مقصود است و اسم خاصش مقصود است . به نحو ترتب این را مطرح کرده است .

### احکام خمسه در تطفیف

از این سخن معلوم شد که اگر کسی بخواهد بگوید تطفیف بما هو هو یک عنوان خنثایی است که متصف به احکام خمسه است این درست نیست تطفیف حکم اولیه او همان حرمت است بله به عناوین ثانویه ممکن است که جایز شود . بله عنوان تنقیص در کیل و وزن آن یک عنوانی است که متصف به احکام خمسه می شود چون تنقیص در کیل و وزن در آن ظلم و خیانت مأخوذ نیست گاهی ممکن است واجب شود و گاهی هم حرام ولی

تطیف یک بار خاصی دارد که در خود آن خیانت و ظلم مأخوذ است و لذا نمی توانیم بگوییم متصف به احکام خمسه است ، حکمش حرمت است .

ممکن است بگوییم این تبادر مستند به حاق لفظ نیست ، بخاطر آیات و . . تبادر درست شده است منتهی در کتب لغت می گوید علی وجه الخیانه والظلم ، لاقل آدم تردید پیدا می کند اگر نگوید اخذ به مفهوم لغوی کنیم که شاید این قید در آن مأخوذ باشد و تردید اگر باشد شبهه مفهومی می شود .

اگر ما در لغت قید نبود و در کتب لغت نبود می گفتیم تبادر و . . مستند به حاق لفظ نیست ، اگر در لغت فقط تنقیص بود و علی وجه الخیانه نبود می گفتیم متصف به احکام است ولی چون در لغت است می گوییم لاقل شبهه مفهومی را درست می کند .

### موضوعیت در تطیف

بحث هفتم که در ذیل روایات می شود آورد این است که طرح این بحث هفتم بخاطر نکته ای است که به صاحب جواهر نسبت داده شده است .

بحث این است که عنوان حرمتی که در این آیات تعلق گرفته است و یا این وعده های عذابی که داده شده نسبت به مظفین و تطیف ، از حیث تطیف بماهو تطیف است یا از حیث این که در تطیف اکل المال بالباطل است چون در تطیف وقتی کم می گذارد ثمن یک کیلو را گرفته و نه کیلو تحویل داده مثلاً ، پس به آن مقدار زائدی که پول گرفته و کالا نداده دارد مال مردم را به باطل می خورد سوال این است که حرمت تطیف بما هو تطیف است یا از حیث این است که اکل مال غیر به باطل است ؟

در اینجا مرحوم صاحب جواهر فرمودند : حرمة التطفیف من حیث انه اکل مال الغیر بالباطل است و ظاهر این کلام این است که گویا تطیف موضوعیتی ندارد آن چه موضوعیت دارد همان اکل مال بالباطل است ، از این جهت است که این سوال جدی می شود که آیا واقعاً این طور است که حرمت تطیف من حیث اکل المال بالباطل است یا تطیف بما هو هو محرم است ؟

### اصل در عناوین

در پاسخ به این مسأله بایستی گفت که نه ، و این مقدمه را باید توجه کرد که در اصول گفته شده که اصل در عناوین موضوعیت است ، وقتی چیزی به صورت عنوان در بیان شارع وارد شد اصل این است که اصل همان عنوان بما هو هو موضوع شرعی است الغاء موضوعیت از عنوان و این که موضوع را عنوان مشیر بگیریم یا عنوان اصلی و چیز دیگری بگیریم خلاف اصل است مگر با وجود دلیل ، اگر دلیل آمد و گفت لا تشرب الخمر ، ظاهر این است که موضوعیت عنوان خمر است ، این که بگوییم خمر موضوعیتی ندارد ، مسکریت موضوعیت دارد ، این خلاف اصل است مگر با وجود دلیل ، مثلاً یکی از راههایش این است که علتی بیاید ، اگر علت بیاید در خود

بیان و دلیل شرعی علت بیاید می گوئیم موضوعیت مال خمر نیست مال مسکریست است ، این از موضوعیت فاصله می گیرد یا عناوینی مثل اشاره که بگوید اکرم هذا ، هذا بودن آن دخالتی ندارد موضوع همان شخص است یا عنوانش است . یک جاهایی قرائن خاصی می خواهد عنوان تعلق بگیرد و یک چیز دیگری را موضوع بگیرد ولی اصل همان عنوان شدن موضوع است .

### تطیف ؛ « أكل المال بالباطل »

پس اصلی اولی در اینجا هم تطیف بما هو هو موضوع است قبل از این که اکل مال غیر بالباطل باشد و همه جا هم اکل مال غیر بالباطل نیست ، ممکن است تطیف می کند و به مقام تصرف و استفاده از مال اضافه - مثلاً گفته یک کیلو است و هفت صد گرم به او داده و سیصد گرم کم داده ممکن است به مقام تصرف نرسیده ، تطیف بما هو هو یعنی این عمل و اقدام ولو این که به تصرف در آن نرسد ، و در آن اقدامی نکند به یک شکلی ممکن است به خودش برگرداند بدون توجه کردن ، یا آن پول را نگیرد باز هم ظاهرش این است که تطیف بما هو هو . . . اگر بگوئیم مواردی است که تطیف باشد ولی اکل مال نکند باز تطیف موضوعیت دارد و حرام است . اگر بگوئیم چیز اعتباری هم نوعی اکل مال بالباطل است لازم نیست تصرف آن جوری شود همین که کم بدهد ولو این که ببخشد این نوعی اکل مال غیر است اگر اینگونه باشد از حیث اکل مال حرام است ولی از حیث تطیف باز یک حیث خاص است همین بحثی که گفتیم اینجا اکل مال غیر است و حرمت دارد و عنوان مطلق است که حرمت دارد و موضوعیت دارد .

### حرمت تطیف ( نظر آقای اعرافی )

تطیف هم موضوعیت دارد به عنوان خاص و موجب تأکد حرمت می شود ، نمی شود بگوئیم تطیف موضوعیت ندارد ، بنابراین اصل در عنوان موضوعیت است اگر گفتیم که تطیف جدا می شود در یک صورتی تطیف از اکل مال غیر جدا می شود آنجا که جدا می شود تطیف صادق است ولی اگر بگوئیم جدا نیست باز معنی ندارد این را از موضوعیت ساقطش کنیم آن مطلق سرجای خودش است اکل مال غیر بالباطل حرمتش به عنوان اکل مال غیر است علاوه بر صدق تطیف در اینجا ، یک حرمت ویژه ای هم دارد عین این است که در بحث عناوین عام و خاص مترتب می گفتیم ، عنوان عام که بود ، عنوان خاص ذکر مصداق نمی شود که موضوعیت نداشته باشد ، می گفتیم تأکید می شود ، اگر می گفتیم اکرم العلماء یک دلیل هم گفت اکرم العالم العادل معنایش این نیست که اکرم العالم العادل از حیث مصداق می گوید نه ، این موضوعیت دارد عالم عادل بودن ، اینجا هم اکل مال غیر حرام است و یک مصداقش هم تطیف است که اگر تطیف هم نبود باز می گفتیم حرام است ولی ویل للمطففین می گوید عنوان تطیف خودش یک موضوعیتی دارد علاوه بر عنوان اکل مال غیر ، طبق همین قاعده ای بود که عرض می کردیم ولذا می گوئیم بنابر اصالة الموضوعیت فی العناوین الواردة فی الخطابات الشرعیه که خودش یک قاعده

است، می‌گوییم تطفیف بما هو هو حرام است، آن وقت ثمره این بحث این است که اگر گفتیم تطفیف از اکل مال غیر بالباطل یک جاهایی جدا می‌شود خوب آنجا تطفیف حرام است ولی اکل مال صدق نمی‌کند، اگر گفتیم جدا نمی‌شود و ملازم است که بعید نیست این ملازمه، بخصوص اگر علی وجه الخیانه و الظلم را در آن اخذ کنیم اگر بگوییم ملازمه، باز نمی‌توانیم حرمتش همان حرمت اکل مال بالباطل است یعنی علاوه بر آن حرمت کلی یک حرمت خاص هم اینجا وجود دارد بنابر یک قاعده ای که قبلاً ذکر شده که دو عقاب دارد.

### موضوع تطفیف

آخرین بحثی که بحث هشتم است این است که در این سوال این است که تطفیف آیا مختص به کیل و وزن است یا شامل عدّ و چیزهای دیگری مثل شمارش و... می‌شود؟

ما گاهی معامله می‌کنیم، گاهی معامله مکیل است، گاهی مقیاس سنجش ما کیل است گاهی مقیاس سنجش وزن است، و گاهی هم مقیاس سنجش شمارش است عرفاً این طور شده است - مثلاً در تخم مرغ حداقل زمانی این طور شد که اینجا نه کیلی بوده و نه وزنی، بلکه می‌شمرند - این که ما الآن در آیات شریفه داریم معمولاً اذاکتالوا و زنوا است، در بعضی آیات وزنهم است و در لغت هم معمولاً کیل و وزن است از این جهت این سوال مطرح می‌شود که آیا این بحث اختصاص به کیل و وزن دارد یا این که مطلق است؟

### تطفیف اعم از کیل و وزن

جوابش این است که اولاً نمی‌شود که با تبادر و ارتکازات عرفی که تعریف کرد که ذکر این کیل و وزن از باب مصداق غالب است، نمی‌شود واقعاً موضوعیتی داشته باشد ولو این که اصل، - اینجا از جاهایی است که از اصل موضوعیت خارج می‌شویم - فلذا آیه گفته کیل و وزن، در لغت هم می‌گوید کیل و وزن ولی ارتکازات عرفی آن قدر قوی است که می‌گوید کیل و وزن یعنی ما به یقاس الشيء است اعم از این که ملاک مقیاس وزنی یا کیلی یا عدّ یا یک چیز دیگری باشد و فرقی نمی‌کند ظاهرش این است که الغاء خصوصیت می‌کند و عنوان اعم است، ثانیاً اگر کسی بگوید در لغت تطفیف یعنی همان کیل، و تنقیص در کیل و وزن، آیات و روایات هم همین را بگوید، می‌گوئیم مطمئنیم لا اقل به الغاء خصوصیت، اصلاً خود این مفهوم خودش قیده‌های غالب در آن واقعی است و ثانیاً مفهوم اگر معنایش این باشد تصرف در مفهوم نمی‌کنیم ولی به مناسبات حکم و موضوع مطمئنیم که این حکم از این جا می‌شود تسریش داد به مقیاس های دیگر، این قیاس هم نیست، برای این که یقین داریم که ملاک یک ملاک است.

فرق وجه اول و وجه دوم این است که در وجه اول لغت هم اصلاً می‌گوید معنی عام است، مفهوم می‌گوید مفهوم تطفیف اعم از مورد کیل و وزن و عدّ و متر... است اما بنابر وجه دوم می‌گوییم مفهوم یعنی همان موارد کیل و وزن را می‌گوید تطفیف در کیل و وزن است ولی ما یقین داریم که این کیل و وزن با عدّ و... هیچ فرقی

نمی کند ، حکم آنجا هم تسری پیدا می کند ولو عنوان تطفیف صادق نباشد این از مواردی است که اسراء حکم به موضوع دیگر است ولی از باب تنقیح مناط تسری پیدا می کند .

یا می گوئیم مفهوم عام است یا لااقل حکم شمول دارد البته مفهوم عام اصلا کسی به ذهنش نمی آید کیل و وزن بودن . . والا همین جا اگر از لغوی سوال کنند کیل و وزن بودن شامل متر نمی شود می گوید چرا می شود از باب غالبی گفتیم ذکر مصداق است و موضوعیت ندارد ، فرض می گیریم موضوعیت دارد این در بحث حکم می شود به موارد دیگر تسری داد .